

«آنه» و «آنی»، پسوندهای مرکب و دوگانه (از «آن» نسبت + «ه» و «ی» نسبت)

مصطفی مقرّبی

۵) پسوند فاعلی و مفعولی و اسم مصدر پس از بُن مضارع فعل: گریان (گرینده)، آویزان (آویخته)، و چران و خیزان^۲ (= چَرش و خیزش).

ب- پسوند نسبت (که سخن این مقاله درباره آن و ترکیب آن است).

۶) برای مطلق نسبت پس از اسم: اسیاوشان (منسوب و مربوط به سیاوش):

گیا را دهم من کنونت نشان

که خوانی همی خونِ اسیاوشان (فردوسی)

- آبله مرغان (= مرغی، مربوط به مرغ)، پای غازان (پای غاز)، به شکل پای غاز) که غاز ایاقی (نام ترکی - فارسی آن)، نیز به همان معنی در فارسی به کار می‌رود.

۶/۲) نسبت فرزند به پدر یا نیا یا خاندان: اردشیر بابکان، خسرو قبادان، اشکان (منسوب به اشک، نیای اشکانیان).

۶/۳) نسبت وزمان (هنگام): بهاران، شبان، بامدادان (هنگام بهار، شب، بامداد):

در شماره پنجم (مرداد و شهریور ۱۳۷۳) مجله نشر دانش، مقاله «زبان فارسی ممیز ذیروح از غیر ذیروح» نوشته فاضل ارجمند، جناب اسماعیل سعادت، حاوی نکاتی دستوری و زبانشناختی درباره جاندار و بیجان در فارسی امروز بود، و آنچه از نشانه جمع، و ضمیر، و صفت، و فعل (که بحث آن را به شماره بعد موکول کرده‌اند) به آنها مربوط می‌شود، که همه با ذکر نمونه‌ها و شواهد متعدد و توضیحات گسترده درست و سنجیده در آن آمده بود. اما آنچه شایسته است در آن تجدیدنظر فرمایند، اجتهادشان در باب «آنه» است که آن را پسوند جمع «آن» + «ه» نسبت دانسته‌اند، و چنین نیست^۱. اینک توضیح آن:

پیش از آغاز سخن، به این یادآوریها توجه شود:
○ صورت «آن» مشترك در چند مقوله است:

الف- ۱) نشانه یا پسوند جمع برای جانداران، و بیجانهای شخصیت جاندار یافته (← مقاله، ص ۸).

۲) صفت اشاره (یا اشاره‌ای)، که همواره پیش از موصوف می‌آید: آن کتاب، آن دفترها.

۳) ضمیر اشاره (یا اشاره‌ای)، که به اسمی که پیش از آن در جمله آمده است باز می‌گردد:

سگ و دربان چو یافتند غریب

این گریبان بگیرد آن دامن (سعدی)

۴) ضمیر مبهم، که مرجعی در جمله ندارد:

آن که چون بسته دیدمش همه مغز

پوست بر پوست بود همچو پیاز (سعدی)

حاشیه:

۱) نگارنده نیز خود سالها پیش «آنه» را نشانه جمع «آن» + «ه» نسبت می‌پنداشتم، و در نقدی بر کتابی نیز چنین نگاشته بودم. اما بعدها متوجه شدم که دریافت درستی از این نکته نداشته بودم.

۲) نک: مصطفی مقرّبی، ترکیب در زبان فارسی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۲، ص ۶۳-۶۱ (از این پس به این کتاب فقط با کلمه ترکیب اشاره خواهد شد).

درخت اندر بهاران برفشانند

زمستان لاجرم بی برگ ماند (سعدی)

ای به شبان خفته ظن مبر که بیاسود

گر تو بیاسودی این زمانه ز گشتن (ناصر خسرو)

شب پراکنده خسب آن که پدید

نبود وجه بامدادانش (سعدی)

(۴/۶) نسبت و جای: گیلان (جای قوم گیل)، دیلمان (جای

قوم دیلم)، هندوان (جای هندوها = هندوستان)، و توران و یونان و

گرگان و...

(۶/۵) نسبت و شباهت: جانان (معشوق)، کوهان (برآمدگی

پشت شتر و گاو).

(۷) پس از صفت (که صورت ترکیبی صفت به همان معنی پیش

از ترکیب به کار می رود): مستان = مست:

به می دست بردند (گودرز و رستم) و مستان شدند

زیاد سپهید (کی کاووس) به دستان شدند (فردوسی)

و جاویدان (جاوید)، آبادان (آباد)، و شادان (شاد).

○ نسبت همیشه به مفرد داده می شود، یعنی پسوندهای نسبت

همواره به مفرد کلمه می پیوندند (و پیوستن آنها به جمع واژه نادر و

استثنایی است). به این نمونه‌ها توجه شود:

- ی: خدایی، شیرازی، جانی (همچون جان): یار جانی، و...

- ه: بهاره (کشت)، پاییزه (میوه)، دوزنه (مرد) و...

- ک: سنگ (نان)، سنگ (پست و بی ارزش): آلوچه سگک.

- گان: دهگان، بازارگان، مهرگان، گروگان، و...

- وند: بهاروند، کاکاوند، احمدوند، و... و پسوندهای دیگر که

از ذکر آنها خودداری می شود.

○ در فارسی گاه معنی واژه‌ای با واژه یا واژه‌هایی دیگر به

همان معنی یا نزدیک بدان معنی، یا با پسوندی بدان معنی، و یا واژه

یا واژه‌هایی دیگر از همان مقوله تقویت و تأکید می گردد، مانند

حرف اضافه «جز» که صورتهای ترکیبی و تأکیدی بجز، جزا، و

بجز از یافته است؛ یا حرف اضافه «برای» که از «به» + «را»

(حرف اضافه پسایند) + درست شده است.

«آن» نسبت، پسوندی است که برای تقویت معنی مکان و

زمان به اسم افزوده می شود و با آن ترکیب می گردد.

- در معنی مکان: مرغزاران (مرغ + زار + ان)، کوهساران،

گوزگانان (گوز + گان + ان).

- در معنی زمان: سحرگاهان^۳، شامگاهان، صبحگاهان،

نیمروزان (هنگام نیمروز) و... (نیز ← شماره^۳/۶ همین مقاله)

به واژه سحر (= پایان شب و پیش از بامداد) توجه شود که به

صورتهای زیر به کار رفته است:

تنها: سحرم دولت بیدار به بالین آمد... (حافظ)

با اضافه «وقت» بدان: دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند...

(حافظ)

با افزایش «گاه» بدان:

من آن مرغم که هر شام و سحرگاه

ز بام عرش می آید صفرم (حافظ)

و با افزایش «آن» به سحرگاه:

سحرگاهان که مخمور شبانه

گرفتم باده با چنگ و چغانه (حافظ)

اینک بر سر سخن خود بروم:

(۱) «آنه» پسوندی مرکب^۴ از «آن» نسبت + «ه» نسبت است که

مانند هر پسوند دیگر - ساده یا مرکب - به مفرد کلمه می پیوندد.

(۲) به اسم جاندار (یا صفت جاندار به جای اسم نشسته) یا

بیجان (ذات یا معنی) یا معانی: ارتباط، تعلق، تناسب، همانندی،

زمان و مکان، یکسان افزوده می شود، و از آن اسم یا صفت، صفت

برای بیجان می سازد، اگر چه گاه برای جاندار نیز در فارسی به کار

رفته است.

(۳) پس از صفت جاندار، گاه تغییری در معنی آن نمی دهد.

اکنون به این مثالها توجه شود:

الف - پس از اسم جاندار یا صفت جاندار به جای اسم نشسته:

- خدایانه (= خدایی):

زهی حسن خدایانه چراغ و شمع هر خانه

زهی استاد فرزانه زهی خورشید ربانی^۵ (مولانا)

- خلیلانه (مانند ابراهیم خلیل):

گفتم من دیوانه پیوسته خلیلانه

با مالک خود گویم در نار سلام عليك^۵ (مولانا)

- عطاردانه (همچون عطارد، خدای دیران):

نطق عطاردانه ام مستی بیکرانه ام

گر نبود ز خوان تو راتبه از کجا رسد^۵ (مولانا)

- خموشانه (مزد شخص خاموش به مناسبت خاموشی او -

حق السکوت):

خمش کردم (خاموش شدم) خموشانه به من ده^۵... (مولانا)

فرض کنیم که در روزنامه وقایع اتفاقیه زمان ناصرالدین شاه

آمده باشد که: «فرمان شاهانه شرف صدور یافت که...» واضح

است که ازین فرمان شاهانه مقصود فرمان شاهی یا فرمان شاه

است، یعنی شاه آن روز ایران که همان ناصرالدین باشد، نه

فرمانی از آن گونه که شاهان صادر می کنند. فردوسی گفته است:

همی موی شاهانه از سر بکند

همی ریخت بر تخت خاک نژند

یعنی موی خود را که شاه بود از سر بکند، نه مویی را که شاهان

دارند، زیرا موی شاه باموی گدایکسان است، و فرقی با هم ندارند.

- کارهای او دیوانه (مثل کار دیو = وارونه) است. البته این دیوانه کم کم به توسع معنی وارونه کار و نادان و ابله یافته، و صفت برای جاندار شده است.

- بهره مالکانه، یعنی بهره‌ای که مالک می برد.

- سرانه، پولی یا مالیاتی که هر سر - یا هر فرد - می پردازد.
- روزی در محفلی بر زبان دوستی رفت که فلان غزل که در دیوان حافظ (چاپ قدسی) آمده است «حافظانه» نیست، و مقصود آن بود که حافظی یا به شیوه سخن حافظ نیست، و واضح است که در هیچ يك از شواهد بالا، «آن» پیش از «ه» معنی جمع ندارد. و نظایر آن است دانشمندانه، و خردمندانه و فیلسوفانه، و دخترانه، و پسرانه و...

اما صفت (از اسم جاندار + انه) که همچنان برای جاندار به کار رفته است مانند مردانه = با اخلاق و صفت مرد، دلیر و بی باک:

ز گردان دلیران ده و دو هزار

سواران مردانه در کارزار (فردوسی)

چنین داد پاسخ به فرزندگان

بدان نامداران و مردانگان (فردوسی)

و این بیت که نمی دانم از کیست:

من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش

چون به فکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش

ب - پس از اسم بیجان:

- انگشته: فلزی تو خالی که انگشت را - برای حفظ آن از فرورفتن سوزن بدان - در آن کنند.

ج - پس از اسم معنی:

- عیدانه: آنچه از پول و جز آن به عنوان عیدی دهند، و نیز جامه نوروزی:

عید آمد و عید آمد یاری که رمید آمد

عیدانه فراوان شد تا باد چنین باد^۵ (مولانا)

عیدانه بیوشیده همچون مه عید ای جان

از نور جمال خود نی خرقه پشمینه^۵ (مولانا)

- شادیانه (= از سر شادی، به مناسبت شادی). عیب زاکانی:

موشکان طبل شادیانه زدند.

- مزد روزانه (هر روزی)، حقوق ماهانه (مربوط به هر ماه)، خوراک سالانه (هر ساله).

- آرزوانه: آنچه کسی می خواهد و آرزو می کند (که صفتی به جای اسم نشده است):

پس با خود آی و ترک آرزوانه خود بگوی (معارف بهاء ولد، چاپ فروزانفر، ص ۳۴).

- شکرانه: آنچه به عنوان ادای شکر دهند:

شکرانه بازوی توانا

بگرفتن دست ناتوان است

- ویاارانه: آنچه زن باردار از غذا یا میوه یا خوراکی دیگر بدان میل بسیار دارد.

- پرهیزانه: غذا یا خوراکی که بیمار در پرهیز را زبانی ندارد، و برای او می برند.

- جانانه: دوست داشتنی همچون جان، که در معنی معشوق نیز به کار می رود:

یا رب این شمع دل افروز ز کاشانه کیست

جان ما سوخت بگویند که جانانه کیست (حافظ)

- شبانه:

دام جهان است بر تو و خیرت نیست

گاهی مستی و گه خمار شبانه (ناصر خسرو)

- هوسانه: آنچه به هوس خواهند، و نظایر این گونه صفات... به ترکیب «خداپسندانه» (پسندیده خدا) نیز توجه شود که هیچگونه معنی «پسندیده‌های خدا» ندارد.

- دانگانه: پولی که هر يك از شرکت کنندگان در گردش، یا کاری جمعی به عنوان دانگ (سهم) خود می پردازد.

«آنی» (از «آن» نسبت + «ی» نسبت) نیز (که البته مورد بحث جناب سعادت نبوده است) - و در همان معنی «آنه» به کار می رود - به عنوان تکمله این گفتار یادآوری می شود، و از نمونه‌های آن است: اشکانی (منسوب به اشک)، کاویانی (منسوب به کاوه - اصلاً کاوگ، با تبدیل گ به ی): درفش کاویانی، خسروانی (کلاه) = خسروی، کیانی (تاج) = منسوب به کی، و شاهانی (شاهی)، و شبانی (= شبانه):

جانها بینی چو روز روشن

از لذت عشرت شبانی^۵ (مولانا)

نیز توجه شود که صفات جاندار گاه برای بیجان نیز می آید، مانند همان گستاخ مورد بحث جناب سعادت که در ترکیبهای وصفی: گستاخ سخن، گستاخ رو، گستاخ دست، گستاخ چشم، گستاخ زبان و گستاخ کار آمده است:

گستاخ سخن مباش با کس

تا عذر سخن نخواهی از پس (نظامی)

حاشیه:

(۳) گاه عکس این ترتیب در فارسی به کار رفته، و پسوند «گاه» به «آن» افزوده شده است:

شندم گوسفندی را بزرگی

رهانید از دهان و چنگ گرگی

شبانگه کارد بر حلقش بمالید

روان گوسفند از وی بنالید (سعدی)

(۴) برای پسوندهای مرکب، نك: ترکیب...، ص ۱۶۴-۱۶۲

(۵) کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، دانشگاه تهران، جلد هفتم، نوادر لغات و تعبیرات.

د - «آنه» پس از صفت که تغییری در معنی آن نداده است: مستانه = مست:

بجز آن نرگسِ مستانه که چشمش مرصاد
زیر این گنبد فیروزه کسی خوش نشست (حافظ)
و «آنی» پس از صفت، که مانند آنه تغییری در معنی آن نداده است:

دمی در آن چمن از روی ذوق کردم سیر
غزلسرایان چون عندلیب مستانی [= مست]
(طالب آملی، نقل از لغت‌نامه دهخدا)

نگارنده گمان دارد که این اجتهاد را جناب سعادت به پیروی از شادروان دکتر خانلری در تاریخ زبان فارسی (جلد ۴، تهران، ۱۳۵۷، صفحات ۲۰-۱۷) کرده است. در این مورد دکتر خانلری مطالب را به هم آمیخته، اشتباه بر قلمش جاری شده، و «آن» (نسبت و زمان) را گاه «آن» جمع گرفته است، و در مثالهای او برای شبانگهان (که دوبار «آن» - پسوند زمان - در آن آمده است: شب+ان+گاه+آن) و بامدادان، و بهاران، و شبگیران، و سپیده‌دمان، و نیمروزان، «آن» پسوند نسبت و زمان به معنی هنگام است نه نشانه جمع. مثلاً در این شاهد:

زمانه برین نیز چندی بگشت
برین کار بر ماهیان برگذشت

آن پسوند جمع است، اما در:
ازین گونه هر ماهیان سی جوان
ازیشان همی یافتندی روان

ماهیان مفرد است (= ماهگان، با گان نسبت) در معنی ماه (با تبدیل گ به ی) یعنی هر ماه، در هر ماه. و صفت مبهم «هر» همواره پیش از مفرد می‌آید: هر روز، هر سال، هر کار و هیچگاه هر روزها، هر کارها، و هر سالها گفته نمی‌شود.

یا این شاهد از منوچهری:

باد سحرگاہیان کرده بود تفرقه

خرمن درو عقیق بر همه روی زمین

که در آن، سحرگاہیان^۶ (= سحرگاہی) را که صفت باد است، و از سحرگاہ + دو پسوند نسبت «ی» و «ان» ساخت یافته، اسم + آن جمع شمرده است. و در هر حال نه اسم (= سحرگاہها) است، و نه صفت با ساخت جمع، زیرا در فارسی صفت برای مفرد یا جمع، همیشه مفرد است، و هیچگاه دیده نشده است که موصوف مفرد (در بیت مزبور: باد) و صفتش جمع باشد.

خوانندگان یقیناً این توجه را کرده‌اند که در شواهدی که گذشت، برخی صفتها (از اسم + انه) به جای موصوف محذوف خود نشسته، و همچون اسم به کار رفته است.

۶ در فارسی امروز نیز دو پسوند «ی» + «ان»، و گاه سه پسوند «ی» + «ان» + «ی» کاربرد دارد. مانند: اصفهانیان، شیرازیان، داوودیان، کاشانیان؛ و داوودیانی و...
در مورد این دو یا سه پسوند، و نظایر آن مانند احمدوندیان (از وند+ی+ان و صورتهای دیگر) که امروز به کار می‌رود، نمی‌توان گفت که هر بار پسوند نسبت به صفت پیشین (از اسم و پسوند) که همچون اسم و نام خانوادگی به کار رفته، افزوده شده و نسبت ترکیبی تازه را پدید آورده است.

منتشر شد

برگزیده مقاله‌های نشر دانش

درباره ویرایش

(چاپ دوم، با چهار مقاله افزوده)

به قلم: احمد سمیعی، ناصر ایرانی، علی محمد حق شناس، حسین معصومی همدانی، نصرالله پورجوادی، حسن مرندی، کریم امامی، محمدعلی حمیدرفیعی، محمد سیداخلاقی، ابراهیم افشار زنجانی